

مروری بر مطالعات انجام شده در رابطه با مدیریت سود، درماندگی مالی و ارتباط درماندگی مالی با مدیریت سود

شقایق سنبلی

دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول).

sonbolishaghayegh@gmail.com

دکتر حبیب اله نخعی

استادیار گروه حسابداری، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

habibollahnakhaei@yahoo.com

چکیده

مدیریت سود موضوعی بحث برانگیز است و محققان تحقیق‌های بسیاری در این زمینه به انجام رسانیده‌اند. از طرفی درماندگی مالی به دلیل اهمیت زیاد مورد توجه اهل علم قرار گرفته است. محققان برای جلوگیری از مدیریت سود فرصت طلبانه و پیش‌بینی درماندگی مالی جهت کمک به مدیریت قبل از ورشکستگی شرکت تلاش‌های بسیاری انجام داده‌اند. مقاله حاضر قصد دارد مروری بر تحقیقات محققان در زمینه مدیریت سود و درماندگی مالی و ارتباط مدیریت سود با درماندگی مالی داشته باشد و در نتیجه بیان خواهد شد که درماندگی مالی را نمی‌شود با استفاده از مدیریت سود برای مدت زیادی پنهان نگه داشت.

واژگان کلیدی: مدیریت سود، درماندگی مالی، اقلام تعهدی، هموارسازی سود.

مقدمه

گسترش فرآیند فعالیتهای اقتصادی و پیچیدگی روز افزون آنها از یک سولزوم توجه به اطلاعات دقیق حسابداری و گزارشگری مالی از سوی دیگر منجر به ایجاد تغییرات نهادی مهم در تفکر و نظریه‌های حسابداری و به وجود آمدن روش‌های تحلیلی و مدیریت نوین در حسابداری شده است. یکی از مهمترین این تغییرات تأکید و توجه بیشتر به صورت سود و زیان است که پیش از این مربوط به ترازنامه بود که این امر موجب به ایجاد مقوله‌ای به نام مدیریت سود شد. از طرف دیگر هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی درماندگی مالی بسیار با اهمیت و اساسی است. بستانکاران، اعتبار دهندگان، مدیران و کارمندان مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که به طور چشمگیری از درماندگی مالی شرکتها تأثیر می‌پذیرند (جبارزاده کنگرلویی، خدایاریگانه، پوررضا و احمدی، ۱۳۸۸). از طرفی هم فشارهای ناشی از درماندگی مالی نیز اثرات نامطلوبی بر یک اقتصاد داشته که در آن سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان با زیان مالی قابل توجهی مواجه می‌شوند. اگر شرکتی در وضعیت درماندگی مالی باشد مدیران پیش‌بینی می‌نمایند پاداششان قطع شود، عوض شوند و یا اینکه موقعیت شغلی و شهرتشان آسیب بیشتری ببینند بنابراین در مدیریت محافظه‌کارانه مدیران به وسیله انتخاب روش‌های حسابداری‌ای که افزایش درآمد هستند زوال عملکرد شرکت را پنهان می‌نمایند این روش‌ها مدیران را قادر به پنهان نمودن زیان می‌نماید (مرفوع، حسن زاده دیوا، ۱۳۹۹). مدیران شرکتها در وضعیت درماندگی مالی شرکت تمایل به دادن اطلاعات و اخبار خوب به بازار سرمایه دارند تا بدین وسیله از کاهش ارزش جلوگیری نمایند بنابراین دستکاری صورتهای مالی به هدف فلسفه وجود بسترهایی چون تضاد منافع و عدم تقارن اطلاعاتی میان مالک و مدیریت از یک طرف و بروز رسوایی‌های مالی از طرف دیگر، امکان تحریف و دستکاری اطلاعات توسط مدیریت را فراهم مینماید (مرادی،

پورفخاران، نادری، ۱۴۰۱، به نقل از کراسول و همکاران، ۲۰۰۲). حجازی، قیطاسی، کریمی (۱۳۹۰) معتقدند که یکی از انگیزه های هموارسازی سود کاهش میزان خطای پیش بینی سود در دوره آتی در مقایسه با دوره جاری است. صورت سود و زیان در برگیرنده بازده حاصل از منابع تحت کنترل مدیریت واحد تجاری است و عملکرد واحد تجاری را در طی دوره مورد نظر منعکس می کند. از آنجا که مسئولیت تهیه صورت های مالی بر عهده مدیریت واحد تجاری است و با توجه به دسترسی مستقیم مدیران به اطلاعات و داشتن حق انتخاب روشهای اختیاری حسابداری امکان مدیریت سود وجود خواهد داشت.

پیشینه پژوهش

مرادی، پورفخاران و نادری (۱۴۰۱) در تحقیقی تحت عنوان رابطه درماندگی مالی و مدیریت سود باتوجه به نقش اندازه حسابرس در دوران رکود، به این نتیجه دست یافتند که بین درماندگی مالی و مدیریت سود رابطه معناداری وجود دارد، همچنین اندازه حسابرس بر رابطه بین درماندگی مالی شرکت و مدیریت سود تاثیر معناداری دارد.

خیراللهی، دلاوری و یوسفی (۱۴۰۱) در تحقیقی تحت عنوان تاثیر بحران مالی جهانی بر درماندگی مالی مدیریت سود و قیمت گذاری اقلام تعهدی، نتیجه گرفته است که تاثیر بحران مالی جهانی بر عملکرد مالی شرکتها بوده و آنها را در آستانه درماندگی مالی از طریق ناتوانی در تامین منابع مالی قرارداده و از طرفی انگیزه مدیران رابرای مخفی کردن عملکرد رو به وخامت شرکت با توسل به اقداماتی مانند مدیریت سود و قیمت گذاری اقلام تعهدی افزایش میدهد.

حلاج و محمدی (۱۳۹۹) در تحقیق خود که با عنوان تاثیر درماندگی مالی بر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی و مدیریت سود واقعی در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار است نتیجه گرفته اند که بین درماندگی مالی و مدیریت سود مبنی بر اقلام تعهدی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و همچنین بیان میکنند که بین درماندگی مالی و دستکاری فعالیتها واقعی از طریق تولید غیرعادی و دستکاری فعالیتها واقعی از طریق جریانهای نقد غیرعادی هم رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

دستگیر، حسین زاده، خدادادی و واعظ (۱۳۹۹) در پژوهشی تحت عنوان کیفیت سود در شرکتهای درمانده مالی نتیجه گیری کرده اند که انجام مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده بورس تهران تایید میشود. ولی شرکتهای سالم (غیردرمانده) بیشتر از شرکتهای درمانده به مدیریت سود حسابداری مبادرت میکنند درحالی که شرکتهای درمانده نسبت به شرکتهای سالم بیشتر به مدیریت فعالیت های واقعی دست میزنند به عبارتی سودهای شرکتهای غیر درمانده جسورانه تر از شرکتهای درمانده است و در نتیجه از این لحاظ کیفیت سود در شرکتهای درمانده بالاتر از شرکتهای غیر درمانده است.

هارونکلایی، نبوی چاشمی، برزگر و داداشی (۱۳۹۹) در تحقیقی تحت عنوان تبیین عامل موثر بر خروج از درماندگی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به این نتیجه رسیدند بین متغیر های مالی و خروج از درماندگی رابطه معناداری وجود دارد و نسبت های مالی بدهی های جاری به کل دارایی ها، سود خالص به فروش و فروش به دارایی جاری دارای بیشترین قدرت تبیین برای احیای مالی شرکت های درمانده هستند.

مرفوع و حسن زاده (۱۳۹۹) در تحقیقی با عنوان مدیریت سود، رفتارهای فرصت طلبانه، مکانیزم نظارتی و درماندگی مالی به این نتیجه رسیدند که رابطه مثبت و معنی دار بین مدیریت سود و درماندگی مالی می باشد. همچنین بین نسبت بدهی (که متغیری برای اندازه گیری مکانیزم های نظارتی است) و مدیریت سود رابطه منفی و معنادار وجود دارد. از طرف دیگر بین هر دو پروکسی رفتارهای فرصت طلبانه (جریان نقد آزاد و نسبت سود آوری) و مدیریت سود رابطه معنادار یافت شد.

آریامند و ابراهیمی (۱۳۹۸) تحقیقی را تحت عنوان اثر هموارسازی سود بر کیفیت درآمدها و عملکرد مالی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران انجام داده و نتایج تحقیق نشان می دهد شرکت های بزرگ تمایل بیشتری به هموار سازی سود گزارش شده دارند. به استفاده کنندگان برون سازمانی به ویژه کسانی که قصد سرمایه گذاری در این شرکت ها را دارند توصیه میشود این مورد را مدنظر قرار داده و در تصمیم گیری های خود علاوه بر روند سود به شاخص های دیگر نیز توجه نمایند و مدیران شرکت ها نیز در انتخاب رویه های مناسب حسابداری و پیشبینی رویداد های آتی دقت لازم را بنمایند و به طور مداوم کیفیت سود شرکتهای به روش های مختلف ارزیابی شود و نتایج آن در مطبوعات مالی منتشر شود. همچنین نتایج این تحقیق نشان داد با بیشتر شدن میزان کیفیت سود تمایل شرکت ها به نگهداشتن سود در سطحی یکنواخت به منظور ایجاد تصویری مطلوب از شرکت افزایش یابد بنابراین به بانک ها و سایر اعتبار دهندگان توصیه می گردد این مطالب را به منظور بازگشت به موقع بدهی مدنظر قرار دهند.

حیدری، فراهانی، غیور و منصورفر (۱۳۹۸) در تحقیقشان با موضوع تاثیر سویه های رفتاری مدیریت بر درماندگی مالی به این نتیجه رسیدند که بیش اطمینانی و خودشیفتگی مدیران احتمال مواجهه با درماندگی مالی را افزایش میدهد. سالم دزفولی، صالحی، جرجزاده و نصیری (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان بررسی تاثیر عدم اطمینان اقتصادی بر مدیریت سود مبتنی اقلام تعهدی و مدیریت سود واقعی دریافتند که معیارهای عدم اطمینان اقتصادی (رشد تولید ناخالص ملی، نرخ تورم، نرخ ارز و نرخ بهره) تاثیر مثبت و معناداری بر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی دارد و همچنین تاثیر مثبتی بر مدیریت سود واقعی (هزینه اختیاری غیرعادی، هزینه تولید غیرعادی و جریانهای نقد عملیاتی غیرعادی) دارد.

پیری و خداکرمی (۱۳۹۶) در تحقیقی تحت عنوان پیش بینی درماندگی مالی شرکتهای بر مبنای الگوی ترکیبی از اطلاعات حسابداری و بازار با رویکرد رگرسیون لجستیک به این نتیجه رسیدند که پنج متغیر نسبت جاری فروش به کل دارایی ها، سود انباشته به کل دارایی ها، مازاد بازده سهام در دوره گذشته و نسبت قیمت به ارزش دفتری هر سهم دارای ارتباط معکوس با احتمال درماندگی مالی میباشد و دو متغیر نسبت کل بدهی ها و انحراف معیار بازده سهام شرکت دارای ارتباط مستقیم با احتمال وقوع درماندگی مالی میباشد.

صالحی، الهائی و سواری ادبیه (۱۳۹۵) پژوهشی را تحت عنوان بررسی تصمیمات سرمایه گذاری شرکتهای تحت درماندگی به انجام رسانیدند و نتایج پژوهش نشان داد که شرکتهای درمانده مالی دارای فرصت سرمایه گذاری سرمایه گذاری ها را متناسب با فرصت های موجود را افزایش داده اند. به عبارتی دیگر مدیران با این رفتار سعی دارند شرکت درمانده را از محاصره ورشکستگی نجات داده یا در صورت عدم موفقیت سرمایه گذاری بیشترین ضرر متوجه بستانکاران شود.

رهنمای رودپشتی و محسنی (۱۳۹۵) تحقیقی را تحت عنوان مدیریت، مدیریت نوشتار و مدیریت سود انجام داده اند و نتایج این تحقیق نشان میدهد بین لحن نوشتار در گزارش هیئت مدیره درباره فعالیت وضع عمومی شرکت با عملکرد مالی شرکت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و همچنین بین مدیریت نوشتار و مدیریت سود رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و انتظار می رود مدیریت نوشتار و مدیریت سود به صورت همزمان به وسیله شرکتهای استفاده شوند.

ابراهیمی، بهرامی نسب و احمدی مقدم (۱۳۹۵) در تحقیقی تحت عنوان رابطه بین تصمیمات تأمین مالی با عنوان مدیریت سود بیان کردند: بر اساس یافته های موجود وجود قراردادهای بدهی و افزایش تأمین مالی برون سازمانی یا به عبارتی افزایش اهرم مالی می تواند عاملی برای محدود کردن رفتارهای فرصت طلبانه مدیران و کاهش آثار سود آن بر گزارشگری مالی باشد که مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی اختیاری را کاهش می دهد همچنین دستکاری فعالیت های واقعی می تواند منجر به کاهش عملکرد آتی شرکت شود.

ایزدی نیا، منصورفر و رشیدی خزایی (۱۳۹۴) در تحقیقی تحت عنوان درماندگی مالی به عنوان عاملی برای وقوع مدیریت سود، به این نتیجه رسیدند که درماندگی مالی بردستکاری درآمدها تاثیر دارد هرچه قدر میزان درماندگی مالی بیشتر، میزان فروش به صورت اعتباری افزایش می یابد و درآمدها بیشتر دستکاری می شود و همین طور دریافتند مدیر در سال قبل از ورشکستگی به دستکاری ارقام واقعی (دستکاری درآمد و دستکاری هزینه های تولید) اقدام می نماید اما به دستکاری ارقام تعهدی سرمایه در گردش مبادرت نمی کند.

کریمی و رهنمای رودپشتی (۱۳۹۳) در تحقیقی تحت عنوان تورش های رفتاری و انگیزه های مدیریت سود نتیجه میگیرند که که بین فرصت طلبی و مدیریت سود کارا و فرصت طلبانه رابط مستقیم و معنی دار وجود داشته و هر چه فرد فرصت طلب تر باشد بیشتر اقدام به مدیریت سود کار او فرصت طلبانه میکند.

دستگیر و حسینی (۱۳۹۲) در مقاله ای تحت عنوان مروری جامع بر مدیریت سود به این نتیجه رسیدند که جهت جلوگیری از مدیریت سود ابزار هایی چون نظارت های درون شرکتی، حسابرسی مستقل باکیفیت و وضع استاندارد های حسابداری مناسب پیشنهاد شده است. برای اثر بخشی هرچه بیشتر ابزارها لزوم است انگیزه های محرک ها و اهداف انجام مدیریت سود را به خوبی بشناسیم.

حیدر پور و عرب مختاری (۱۳۹۲) در تحقیقی تحت عنوان تاثیر هموارسازی سود بر درآمد مشمول مالیات تعیین شده توسط جامعه حسابداران رسمی و سازمان حسابرسی به این نتیجه رسیدند که مؤسسات حسابرسی عضو جامعه حسابداران به ماهیت هموار شده سود ها ابرازی جهت تعیین درآمد مشمول مالیات شده توجه چندانی نمی نمایند و شاید این بدین دلیل باشد که اعتماد کلی و عمومی نسبت به پرداخت مالیات و فرهنگ مالیاتی در ایران وجود ندارد. البته در این بین نباید عواملی نظیر ناآگاهی برخی از حسابداران رسمی از قوانین و مقررات مالیاتی و نبود ضمانت های اجرای قانون و کوتاهی متولیان ذیربط در برخورد با متخلفان در این زمینه را از نظر دور داشت.

رحمانی و رامشه (۱۳۹۲) در تحقیقشان که با عنوان رابطه جایگزینی میان مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی و مدیریت فعالیتهای واقعی به انجام رسانیدند نتایج نشان داد که مدیران بر مبنای هر یک از این دو روش مدیریت سود (مدیریت ارقام تعهدی و مدیریت فعالیتهای واقعی) این دو را بر اساس یک رابطه جایگزینی مورد استفاده قرار میدهد به علاوه نتایج نشان میدهد مدیران بر اساس سطح مدیریت فعالیت های واقعی انجام شده طی سال سطح مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی را تعدیل میکنند.

انصاری، دری سده و شیرزاد (۱۳۹۲) در تحقیقشان که با عنوان بررسی تاثیر محافظه کاری بر مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی، مدیریت واقعی سود و سطح کلی مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به این نتیجه رسیده اند که با افزایش سطح محافظه کاری مدیریت سود مبتنی بر ارقام تعهدی کاهش می یابد مدیران برای دستکاری سود و انجام مدیریت سود به دستکاری فعالیتهای واقعی اقدام میکنند.

عرب مازار یزدی کرانی (۱۳۹۰) به بررسی رابطه بین افزایش سود همراه با افزایش درآمد باکیفیت سود شواهدی از بورس اوراق بهادار پرداختند و دریافتند که برعکس نتایج سایر تحقیقات، رابطه معنی داری بین افزایش سود همراه با افزایش درآمد باکیفیت سود وجود ندارد به عبارتی شرکت هایی که افزایش سود آنها همراه با افزایش درآمد است، نسبت به شرکت هایی که افزایش سود آنها همراه با افزایش درآمد نیست کیفیت سود بالاتری ندارند. آنها فرضیه اول خود را اینگونه تعریف کرده بودند: شرکت هایی که افزایش سود آنها همراه با افزایش درآمد است ولی سود عملیاتی آنها افزایش نمی یابد کیفیت سود بالاتری دارند اما نتایج حاصل از آزمون بیان میکند که شرکت هایی که افزایش سود آنها همراه با افزایش درآمد است و سود عملیاتی آنها افزایش می یابد نسبت به شرکت هایی که افزایش سود آنها همراه با افزایش درآمد است ولی سود عملیاتی آنها افزایش نمی یابد افزایش سود بالاتری ندارد.

بهارمقدم و کوهی (۱۳۸۹) در تحقیقی تحت عنوان بررسی نوع مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران با آزمون رابطه بین مدیریت سود و سودآوری آتی، کارا یا فرصت طلبانه بودن مدیریت سود را بررسی کردند و نتایج و شواهد این تحقیق با این دیدگاه سازگار است که مدیریت سود حداقل زیان بخش نیست و نشان میدهد که در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مدیریت سود فرصت طلبانه نیست و به کارایی گرایش دارد. نوروش، سپاسیب و نیک بخت (۱۳۸۴) در تحقیقی تحت عنوان بررسی مدیریت سود نشان داده اند که شرکتهای بزرگ در ایران اقدام به مدیریت سود کرده اند و انگیزه اعمال این مدیریت نیز با افزایش بدهی بیشتر میشود همچنین یافته های پژوهش نشان داده که شرکتهای بزرگ از ارقام تعهدی برای کمتر کردن مالیات استفاده می کنند و با بزرگتر شدن شرکتهای تمایل مدیران به مدیریت سود بیشتر می شود.

مشایخی، مهرانی، مهرانی، کرمی (۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان نقش ارقام تعهدی اختیاری در مدیریت سود شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به این نتیجه رسیده اند که در واقع مدیریت در هنگام کاهش وجوه نقد حاصل از عملیات که بیانگر عملکرد ضعیف واحد تجاری بوده است به منظور جبران این موضوع اقدام به افزایش سود از طریق افزایش ارقام تعهدی اختیاری کرده است.

مبانی نظری

مدیریت سود

هپ ورث (۱۹۵۳) اولین کسی بود که پیشنهاد هموارسازی سود را به عنوان یک موضوع حسابداری مطرح نمود. وی تأکید کرد که در اصول پذیرفته شده حسابداری، آزادی بسیاری در تغییر و تقسیم روش های پایان سود دوره ای وجود دارد. این آزادی اجازه می دهد تا مدیریت نسبت به هموارسازی سود اقدام نماید، تکنیک های حسابداری مطرح شده توسط هپ ورث برای هموارسازی عبارت است از: دست کاری در درآمد، به منظور انتقال درآمد به سال های آتی باروش های قیمت گذاری موجودی ها، روش محاسبه استهلاک و دارایی های نامشهود. پژوهش و مکالمه هپ ورث در زمینه هموارسازی سود به عنوان اولین دیدگاه حائز اهمیت است و در اکثر مطالعات مورد توجه قرار گرفته است از جمله روش های هموارسازی سود که به وسیله محققان آزمون شده اند: تغییر در روش های استهلاک، اقدام غیر مترقبه، روش بهای تمام شده در مقابل ارزش های ویژه، مخارج بازنشستگی، مخارج تحقیق و توسعه، ضریب روزن بوم، کل ارقام تعهدی اختیاری وغیره است (انصاری و خواجوی، ۱۳۹۰). پدیده هموارسازی سود مقوله ای مشترک در مرز دانش حسابداری و امور مالی است یکی از انگیزه های شرکت ها برای هموار کردن، حداقل نمودن تأثیرات مالیات در طول زمان می باشد، مدیران شرکت های مختلف به دلایل متعددی اقدام به هموارسازی سود می نمایند، انتقال اطلاعات درباره سود دوره آتی، تحریف سود، افزایش رفاه سهامداران، افزایش رفاه مدیریت از جمله آن دلایل و انگیزه ها است که در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد. در این زمینه دو دیدگاه متضاد مطرح است، یکی از این دیدگاه ها بیان می کند مدیران به منظور دستیابی به پاداش یا حفظ موقعیت های شغلی خود اقدام به هموارسازی سود می کنند، در نتیجه هموارسازی سود، تحریف در سود است و اطلاعات گمراه کننده در اختیار استفاده کنندگان صورت های مالی و بازار قرار خواهد داد، دیدگاه دوم هموارسازی سود به عنوان ابزاری برای مدیران در راستای انتقال اثر بخش اطلاعات محرمانه درباره عملکرد آتی شرکت است (فریدونی، دارابی و انواری رستمی، ۱۴۰۰). درکل بعضی از پژوهشگران هموارسازی سود را کاهش عمدی نوسانات سود در چارچوب اصول حسابداری تاحدی که برای شرکتهای عادی به نظر برسد میدانند و برخی دیگر هموارسازی سود را تلاش اعمال شده مدیریت جهت کاهش تغییرات غیرعادی سود و در قالب اصول حسابداری تعریف میکنند (نوروش، سپاسی و نیک بخت، ۱۳۸۴، به نقل از بیدلیمانس، ۱۹۷۳). در دستاورد های علمی جدید هموار

سازی سود مدیریت سود نامیده می شود که شامل اقداماتی برای کاهش نوسانهای سود های گزارش شده حسابداری است. تغییر پذیری پیشبینی مدیران از دیدگاه سرمایه گذاری دارای ارزش اقتصادی است. سود به عنوان مبنایی برای محاسبه مالیات، عاملی برای تعیین سیاست های تقسیم سود و راهنمایی برای سرمایه گذاری و تصمیم گیری صحیح و بالاخره عاملی برای پیشبینی به حساب می آید. به دلیل اهمیت سود شرکت برای استفاده کنندگان صورت های مالی، مدیریت سعی میکند مبلغ و نحوه ارائه سود را بهبود بخشد. فدنبرگ و تیلور نشان دادند هموار سازی سود در صورت وجود نگرانی در مورد امنیت شغلی، می تواند در یک وضعیت ثابت و پایدار افزایش یابد بر اساس تحقیقات به عمل آمده یکی از اهداف هموار سازی سود را میتوان افزایش سطح بازده و کاهش ریسک شرکت نام برد. از دلایلی که ممکن است تحلیلگران، سود حسابداری گزارش شده را با سود واقعی متفاوت بدانند این است که احتمال دستکاری سود حسابداری توسط مدیران وجود دارد. از آنجا که تغییر صورت های مالی به عهده مدیریت واحد تجاری می باشد ممکن است بنا به دلایل مختلف اقدام به مدیریت سود نماید. مدیریت سود چتری برای فعالیت هایی می باشد که به سود حسابداری گزارش شده یا تفسیر آنها اثر می گذارد و شروع آنها از تصمیمات حسابداری است که تا حدی سود اقتصادی نهفته را به واسطه انتخاب دفتر حسابداری و اندازه ی تعهدات در زمان تهیه گزارش های مالی مشخص میکند و پایان آن در فعالیت هایی است که بر تقسیم گزارش های دوره ای اثر می گذارد (گرامی، صفری، کیخانی و رضانیان، ۱۴۰۱). دیجورج و همکاران مدیریت سود را نوعی دستکاری مصنوعی سود توسط مدیریت برای رسیدن به سطح مورد انتظار سود برای بعضی از تصمیمات خاص از جمله تحلیلگران و با برآورد روند سود های قبلی برای پیش بینی سودهای آتی تعریف میکند (نوروش، سپاسی و نیک بخت، ۱۳۸۴ به نقل از ۱۹۹۹). شیپر مدیریت سود را گزارشگری مالی جانبدارانه و همراه با سوگیری تعریف میکند که براساس آن مدیران از روی تعمد و با تصمیم قبلی، در فرآیند تصمیم گیری مالی مداخله نموده تا برخی منافع را عاید خود سازند. والن مدیریت سود را اینگونه تعریف کرده است: مدیریت سود زمانی اتفاق می افتد که مدیران از قضاوت های شخصی خود برای گزارشگری مالی استفاده میکنند در نتیجه در ساختار مالی تغییراتی ایجاد میکنند این تغییرات موجب گمراهی افراد ذینفع درباره عملکرد بنگاه اقتصادی می گردد و یاروی پیامدهای ناشی از قرار دادهای واحد تجاری که به ارقام حسابداری گزارش شده وابسته است اثر میگذارد (فروغی، امیری و میرزایی، ۱۳۹۰). خیراللهی، دلاوری و یوسفی (۱۴۰۱) مدیریت سود را اینگونه تعریف می کنند: مدیریت سود عبارت است از فرآیند انجام اقدامات عمومی در محدوده اصول عمومی پذیرفته شده حسابداری که سبب رسیدن به سطح سود مورد نظر میشود. و در نهایت مشایخی و صفری (۱۳۸۵) به نقل از فرن و همکاران دستکاری سود توسط مدیریت به منظور دستیابی به قسمتی از پیش داوری های مربوط به سود مورد انتظار (مانند پیش بینی های تحلیل گران برآوردهای قبلی مدیریت و یا کاهش پراکندگی سودها) رابه عنوان مدیریت سود تعریف میکنند. حال که تعاریفی از مدیریت سود بیان شد این سوال پیش می آید که چرا مدیریت سود انجام میشود؟ انگیزه مدیران از مدیریت سود چیست؟ و در نهایت روشهای مدیریت سود چیست؟ که در ادامه به این سوالات پاسخ داده خواهد شد. در وهله اول نکاتی در مورد انگیزه بیان خواهد شد؛ به اعتقاد یون و میلر و جوه نقد حاصل از عملیات یکی از عواملی است که در واحد تجاری کمتر میتواند مورد دستکاری مدیریت قرارگیرد و بنابراین معیار واقعی تری از عملکرد اقتصادی واحد تجاری است. بنابر این میتوان نتیجه گرفت که احتمالاً آن دسته از واحدهای تجاری که با عملکرد ضعیفی رو به رو بوده اند انگیزه قوی تری برای افزایش سود گزارش شده خود از طریق فرآیند مدیریت سود داشته باشند. و برعکس برای واحدهای تجاری که از عملکرد خوبی برخوردار بوده اند احتمال اتخاذ شیوه های افزایش مصنوعی سود توسط مدیریت کمتر خواهد بود (مشایخی، مهرانی، مهرانی و کرمی، ۱۳۸۴). انگیزه مدیریت سود حائز اهمیت است به این معنی که مدیریت سود با انگیزه فرصت گرایانه غیر اخلاقی تر از مدیریت سود با انگیزه افزایش ارزش شرکت است (رحمانی و اعتمادی، ۱۳۸۸). نوروش، سپاسی و نیک بخت (۱۳۸۴) به نقل از چن

بیان می کنند که در واقع انگیزه اصلی مدیریت سود مدیریت تصور سرمایه گذاران در مورد واحد تجاری است. در اینجا انگیزه های مدیریت سود را به دو دسته تقسیم میکنیم:

الف) انگیزه های مدیریت سود که مرتبط با منافع شرکت هستند:

۱) شرایط تامین مالی بهتر: که در این مورد بیان شده است شرکتها میتوانند برای نشان دادن تصویری بهینه و بهتر از آینده شرکت قبل از مراجعه به بازار سرمایه برای تامین مالی اقدام به مدیریت سود کنند.

۲) افزایش قیمت در عرضه نخستین سهام: قیمت سهام که برای نخستین بار عرضه میشود مشخص نیست اطلاعاتی مانند سود خالص میتواند نشانه و علامت خوبی برای سرمایه گذاران در تعیین ارزش شرکت باشد.

۳) اطلاع رسانی به سرمایه گذاران: مدیر می تواند با مدیریت سود به نوعی تداوم سود و یا رشد سود را علامت دهی کند.

۴) قوانین و مقررات: شرکت ها ممکن است شمول یا عدم شمول بعضی قوانین دولتی اقدام به مدیریت سود کنند. و همچنین موارد دیگر عبارت است از عدم تخلف در قراردادهای بدهی، افزایش بازده سهام و کاهش مالیات و انگیزه سیاسی.

ب) انگیزه های مربوط به منافع شخصی عبارتند از: پاداش، اعتبار مدیر، سرمایه انسانی و امنیت شغلی مدیر در اینباره می توان بیان کرد که ارقام حسابداری می توانند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر تصمیمات سهام داران و هیأت مدیره برای تجدید یا خاتمه مدیریت مدیر عامل اثر گذار باشد.

پ) انگیزه های درون شرکتی: اگر شرایط کاری افرادی در درون شرکت متاثر از اعداد حسابداری باشد انگیزه کافی برای مدیریت سود فراهم می گردد.

تغییر مدیران اجرایی ارشد: در سال آخر حضور مدیر عامل در شرکت احتمالاً انگیزه مدیریت سود افزایشده وجود دارد زیرا از طرفی مدیر عامل میخواهد با گزارش نمودن سود بیشتر از واقع پاداش خود را به حداکثر برساند و از طرفی دیگر مدیر با این کار می خواهد احتمال کسب جایگاهی در هیئت مدیره را پس از کناره گیری از سمت مدیر عامل افزایش دهد (دستگیر وحسینی، ۱۳۹۲).

واتس وزیمرمن سعی کرده اند تا فرضیاتی را به عنوان انگیزه های مدیر در انتخاب روش های حسابداری با ساخت پیشگفتار تدوین کنند. آنها سه فرضیه پاداش، قرار داهای بدهی و هزینه های سیاسی را ارائه نموده اند. که به توضیح آن خواهیم پرداخت:

فرضیه طرح ها پاداش: مدیران شرکت هایی که دارای طرح پاداش هستند به احتمال بیشتر رویه های حسابداری انتخاب میکنند که سود گزارش شده را از دوره های آتی به دوره جاری منتقل کند. انتخاب رویه های حسابداری افزایشده سودجاری، یکی از روش های دستیابی به این هدف است. با فرض ثابت بودن سایر عوامل، ماهیت روند اقلام تعهدی (بازگشت اقلام تعهدی) موجب می شود تا سودها و پاداش های آتی کاهش یابد. با این حال، انتقال سود های آتی به دوره جاری ارزش فعلی پاداش های مدیر و مطلوبیت وی را افزایش میدهد. دقت کنید که اگر مدیر ریسک گریز باشد آن دسته از رویه های حسابداری را ترجیح می دهد که سود های گزارش شده را هموار میکنند زیرا جریان پاداش کم نوسان مطلوبیت مورد انتظار بیشتری برای مدیریت دارد (مهرانی، کرمی، سیدحسینی و جهرمی، ۱۳۹۲).

البته بر مبنای قانون تجارت ایران پرداخت حداکثر ۵ درصد سود سالانه به عنوان پاداش مجازمی باشد قانون مذکور پرداخت پاداش را منوط به میزان تغییر در سود خالص درمقایسه با سنوات گذشته یا افزایش نسبت به یک سطح تعیین شده نموده است. به عبارت دیگر مدیران جهت دریافت پاداش نیازی به تغییر قابل توجه در سود شرکت ندارند (همتی و پورحیدری، ۱۳۸۳).

فرضیه قراردادهای بدهی: هرچه امکان تخطی مواد قراردادهای بدهی مبتنی بر ارقام حسابداری بیشتر باشد احتمال آنکه مدیر دست به انتخاب رویه هایی بزند که سود های حسابداری آتی را به دوره جاری منتقل کند بیشتر است (مهرانی، کرمی سیدحسینی و جهرمی، ۱۳۹۲). غالباً تامین مالی از طریق بدهی به دلیل صرفه جویی مالیاتی و نرخ پایین تر آن در مقایسه با بازده مورد انتظار سهامداران، برای مدیران شرکتها از ارجحیت برخوردار است اما برای اعتبار دهندگان موضوع مهم در خصوص اعطای وام و اعتبار، توان پرداخت اصل و بهره وام و اعتبارات پرداختی میباشد. در کشورهای غربی نظیر آمریکا اعتبار دهندگان جهت ارزیابی توان پرداخت اصل و بهره وام به صورتهای مالی شرکتها اکتفا میکنند که در این میان صورت سود و زیان (خصوصاً سود قبل بهره) از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. با توجه به اهمیت صورتهای مالی خصوصاً صورت سود و زیان در تصمیم گیری جهت اعطای وام و اعتبار ممکن است مدیران شرکتها برای جلب رضایت اعتبار دهندگان وضعیت مطلوبی از سود آوری شرکت را به نمایش بگذارند تا ضمن جذب سرمایه لازم بتوانند هزینه بدهی را نیز کاهش دهند (همتی و پورحیدری، ۱۳۸۳).

فرضیه هزینه های سیاسی: هرچه هزینه های سیاسی پیش روی شرکت بیشتر باشد، احتمال انتخاب رویه هایی که سود گزارش شده را از دوره جاری به دوره های آتی منتقل میکنند بیشتر است (مهرانی، کرمی سیدحسینی و جهرمی، ۱۳۹۲) هزینه های سیاسی: موزم معتقد است که هرچه اندازه شرکت بزرگتر باشد مدیران شرکت انگیزه و تمایل قویتری جهت دستکاری سود خواهند داشت. عده ای نیز معتقدند که هر چه اندازه شرکت بزرگتر باشد در معرض رسیدگی های دقیق تر قرار میگیرند، لذا شرکتهای بزرگتر تمایل کمتری برای دستکاری سود دارند. لذا اندازه شرکت (مجموع دارایی ها، مجموع فروش شرکت) تنها شاخص حساسیت سیاسی نیست. تعداد کارکنان شرکت یکی دیگر از شاخص های حساسیت سیاسی است، هرچه تعداد کارکنان بیشتر باشد فشار وارده به شرکت جهت دستیابی به اهداف گروه بیشتر خواهد بود. در نتیجه مدیریت ممکن است جهت کاهش فشار وارده اقدام به اتخاذ تدابیری جهت کاهش سود نمایند (همتی و پورحیدری، ۱۳۸۳).

فرضیه دیگری که در مطالعات همتی و پورحیدری (۱۳۸۳) بیان شده است فرضیه ساختار مالکیت است که بیان میکند: بر مبنای یافته های محققین غربی سرمایه گذاران (سهامداران) جزء، دلالتان سهام و شرکتهای سرمایه گذاری افق سرمایه گذاری کوتاه مدت دارند؛ در حالی که مدیران شرکتها، موسسات مالی و شرکتهای هلدینگ از افق سرمایه گذاری بلند مدت برخوردارند. چنانچه ساختار مالکیت شرکت عمدتاً متشکل از گروه اول باشد مدیریت جهت جلب نظرات این گروه ها اقدام به دستکاری سود میکند. برعکس چنانچه ساختار مالکیت شرکت متشکل از گروه دوم باشد مدیریت به دلیل افق بلندمدت این گروه و تمایل آنها به حداکثر کردن ثروت در بلند مدت نمیتواند تمایل چندانی به دستکاری سود داشته باشد.

همانطور که قبلاً گفتیم مدیریت سود عبارت است از انتخاب رویه های حسابداری توسط مدیر یا انجام اقدامات مؤثر بر سود به قصد دستیابی به یک مبلغ مشخص از سود. به اصطلاح به مدیریت سود بر مبنای ارقام تعهدی و مبنای حسابداری مدیریت سود مصنوعی و به مدیریت سود با بهره گیری از اقدامات واقعی مدیریت سود واقعی میگویند (مهرانی، کرمی، سیدحسینی و جهرمی، ۱۳۹۲). به طور کلی مدیریت سود از دو طریق امکان پذیر است مدیریت سود مبتنی بر ارقام حسابداری و مدیریت سود واقعی در نتیجه میتوان گفت:

الف) دستکاری در فعالیت های واقعی.

ب) دستکاری در ارقام تعهدی اختیاری (انصاری، دری سده و شیرزاد، ۱۳۹۲).

مطالعات موجود در زمینه مدیریت سود عموماً به ارقام تعهدی متکی بوده است ارقام تعهدی از تفاوت بین سود وجوه نقد عملیاتی حاصل میشود با فرض اینکه جریان وجه نقد دستکاری نمیشود تنها راه باقی مانده برای دستکاری سود افزایش یا کاهش ارقام تعهدی است که شامل هزینه استهلاک، تغییرات در دارایی ها و بدهی های جاری غیر از وجه نقد (از قبیل

حسابهای دریافتی، موجودی کالا، حسابهای پرداختی) میباشد (فروغی، امیری و میرزایی، ۱۳۹۰). اقلام تعهدی به دودسته تقسیم میشوند: الف) اقلام تعهدی غیر اختیاری ب): اقلام تعهدی اختیاری اقلام تعهدی غیر اختیاری (عادی) آنهایی اند که به عملکرد بنیادی شرکت مرتبط اند. در مقابل اقلام تعهدی اختیاری (غیرعادی) آنهایی اند که مازاد برعادی اند از این رواقلام تعهدی غیرعادی توسط اطلاعات بنیادی شرکت توضیح داده نمی شود و بنابراین میتوان به عنوان شاخصی از سوءاستفاده مدیریت از انعطاف پذیری گزارشگری استفاده شود (رهنمای رودپشتی و محسنی، ۱۳۹۵). بهتراست برای درک بهتر مدیریت سود تعهدی، تفاوت آن را با مدیریت سود واقعی بیان کنیم.

تفاوت مدیریت سود واقعی و مدیریت سود تعهدی

برخلاف مدیریت سود تعهدی مدیریت واقعی سود با تغییر در فعالیتهای عملیاتی همراه است و بر جریان نقدی آینده تاثیر میگذارد. مدیران به منظور مدیریت واقعی سود آزادی عمل بیشتری دارند در حالی که مدیریت سود تعهدی یا حسابداری احتمال کشف بیشتری در بررسی های حسابرسی قضایی دارد برای مدیران ریسک و هزینه های شخصی مدیریت سود تعهدی بیشتر است در حالی که برای واحد تجاری، معمولاً مدیریت واقعی سود هزینه های بیشتری در بر دارد برای مثال: تولید اضافی باعث تحمیل هزینه های نگهداری و انبارداری بیشتر به شرکت میشود. اغلب مدیریت سود واقعی در طی دوره مالی اتفاق می افتد در حالی که مدیریت سود تعهدی معمولاً در پایان دوره مالی به وقوع می پیوندد (سالم دزفولی، صالحی، جرجزاده و نصیری، ۱۳۹۸). مدیریت اقلام تعهدی از طریق تغییر برآوردها یا روشهای حسابداری با استفاده از انعطاف پذیری اصول پذیرفته شده ی حسابداری انجام میگیرد برای مثال تغییر روش استهلاک، برآوردهایی همچون عمر مفید دارایی ها ذخیره برای مطالبات مشکوک الوصول و سایر اقلام تعهدی پایان سال، مواردی هستند که بدون تغییر معامله ی زیربنایی منجر به مدیریت سود گزارش شده در یک جهت مشخص خواهند شد. مدیریت فعالیتهای واقعی، فعالیتی هدفمند برای تغییر سود گزارش شده در یک جهت مشخص است که با تغییر زمان بندی یا ساختار فعالیتهای عملیاتی، سرمایه گذاری یا تامین مالی حاصل میشود. ادبیات گسترده در زمینه مدیریت سود به طور عمده بر مدیریت اقلام تعهدی متمرکز شده است. رواج مدیریت فعالیتهای واقعی به منزله ابزار مدیریت سود تا سالهای اخیر به خوبی درک نشده بود. مدیریت سود واقعی در قالب دستکاری در فعالیتهای واقعی مختلفی صورت میگیرد اما معمولاً در مطالعات پیشین از سه فعالیت کلی یاد شده است:

۱. کاهش مخارج اختیاری.

۲. اضافه تولید.

۳. دستکاری در فروش و فروش دارایی های ثابت (رحمانی ورامشه ۱۳۹۲).

که در ادامه هر کدام را بیشتر توضیح خواهیم داد:

تسریع در زمان بندی فروش از طریق اعطای تخفیف بیشتر یا شرایط اعتباری آسانتر: چنین تخفیفات و شرایط اعتباری آسانی به طور موقت، مقادیر فروش را افزایش میدهد اما این راه کارها به احتمال زیاد دوام چندانی ندارد و شرکت به قیمت های قبل خود باز میگردد با فرض اینکه حاشیه فروش مثبت باشد فروش اضافی منجر به افزایش سود دوره جاری خواهد شد اگرچه هم تخفیفات و هم شرایط اعتباری آسان کاهش در جریان وجوه نقد در دوره جاری در پی خواهد داشت. کاهش بهای تمام شده کالای فروش رفته از طریق افزایش تولید: مدیران میتوانند تولید را به میزانی بیش از حد نیاز افزایش دهند و از این طریق منجر به افزایش سود شوند زمانی که مدیران تعداد واحدهای بیشتر را تولید کنند قادرند هزینه های سربار ثابت را روی تعداد بیشتری از واحدهای تولیدی سرشکن کنند و در نتیجه باعث شوند هزینه ثابت هر واحد کاهش یابد. این امر باعث کاهش بهای تمام شده کالای فروش رفته میشود و شرکت حاشیه عملیاتی بالاتری را گزارش میکند اگرچه شرکت

بازهم تولیدات و هزینه های نگهداری دیگری رامتحمّل میشود که منجر به افزایش نسبت هزینه های تولید سالیانه به فروش و کاهش جریان وجوه نقد ناشی از فعالیت های عملیاتی در مقایسه با سطح فروش ارائه شده میشود. کاهش در هزینه های اختیاری مانند هزینه تبلیغات، پژوهش و توسعه و هزینه های اداری، عمومی و فروش: کاهش چنین هزینه هایی سود دوره جاری افزایش خواهد داد (حاجیها و چناری، ۱۳۹۶). فرض بر این است که رویدادهای اقتصادی اساسی یک شرکت توانایی مدیران را برای گزارش سود معوق (تعهدشده) دچار محدودیت می سازد و در نتیجه این امکان وجود دارد که مدیران نتوانند از طریق ارقام تعهدی اختیاری در طول سال این ریسک را کاهش دهند (حلاج وهمتی، ۱۳۹۹). بنابراین مدیران برای رسیدن به سود مورد نظر می توانند تا پایان سال صبر کنند و از ارقام تعهدی اختیاری برای مدیریت سود گزارش شده استفاده نمایند اما این راهکارها ممکن است این ریسک را در پی داشته باشد که مقدار سود در نظر گرفته شده برای دستکاری ارقام تعهدی اختیاری موجود بیشتر باشد زیرا اختیار در مورد ارقام تعهدی از طریق اصول عمومی پذیرفته شده حسابداری محدود شده است. با این وجود ممکن است مدیران نتوانند از طریق ارقام تعهدی اختیاری در پایان سال به سود مورد نظر خویش دست پیدا کنند بنابر این مدیران میتوانند از طریق دستکاری فعالیتهای واقعی (دستکاری درآمدها و دستکاری هزینه های تولید) در طول سال این ریسک را کاهش دهند (مرادی، پورفخاران و نادری، ۱۴۰۱). مزیت دیگر جایگزین نمودن فعالیتهای واقعی برای دستکاری سود این است که حسابرسان و قانون گذاران کمتر به چنین رفتاری توجه میکنند باین وجود دستکاری فعالیتهای واقعی چندان بدون هزینه هم نیست چراکه این احتمال وجود دارد که جریانهای نقدی در دوره های آتی به طور غیر مستقیم (منفی) تحت تاثیر اعمالی قرار گیرد که در حال حاضر برای افزایش سود انجام میشود (یو، ۲۰۰۸). معمولاً وقتی مدیران یک شرکت سود را دستکاری میکنند شرکت متضرر میشود شرکت قبل از هر چیزی به خاطر آنکه هنگامی که مدیران سود را در جهت اهداف مورد نظر سود خود دستکاری میکنند قراردادهای منعقد شده شرکت را ملزم به دادن پاداش های مالی بیشتر به مدیر می نماید دوم آنکه وقت و هزینه ای است که میتواند صرف فعالیتهای مولد شود از این رودستکاری فعالیتهای واقعی به طور همزمان هم میتواند منجر به کاهش عملکرد گردد و هم تعهدات مالی بیشتر را بر شرکت تحمیل نماید. علاوه بر هزینه های بالا که به دلیل مدیریت سود روی میدهد، دستکاری فعالیتهای واقعی، هزینه های اقتصادی واقعی به همراه دارد. اگر یک مدیر از سطح بهینه فعالیتهای واقعی منحرف گردد، و درگیر دستکاری فعالیتهای واقعی شود، احتمالاً شرکت دچار پیامدهای اقتصادی در بلندمدت خواهد شد.

انواع مدیریت سود

الف) مدیریت سود کارا: بیان میکند که مدیریت سود موجب کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و بهبود محتوای اطلاعاتی سود میشود. در این دیدگاه مدیریت سود پدیده ای سودمند برای استفاده کنندگان خارجی اطلاعات حسابداری محسوب میشود در مدیریت سود از نوع کارا هدف افزایش مطلوبیت سهامداران و استفاده کنندگان صورتهای مالی است. مدیریت سود فرصت طلبانه مدیریت به منظور حداکثر کردن مطلوبیت خویش سود را به گونه ای فرصت طلبانه گزارش میکند. ب) مدیریت سود فرصت طلبانه: به معنای این است که مدیریت به منظور حداکثر کردن مطلوبیت خویش سود را به گونه ای فرصت طلبانه گزارش می کند از این رو اگر چه مدیریت ممکن است به منظور ارسال اطلاعات محرمانه در فرآیند مدیریت سود مداخله کند و گزارشهای مالی را برای استفاده کنندگان پربارتر کند اما بر جنبه منفی مدیریت سود یعنی گمراهی ذینفعان نسبت به عملکرد اقتصادی شرکت تاکید میکنیم (ابراهیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۱). مدیریت سود واقعی را میتوان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد: دیدگاه گزارشگری مالی و دیدگاه قرارداد.

دیدگاه گزارشگری مالی: ممکن است مدیران برای رسیدن به سود پیش بینی شده توسط تحلیلگران از مدیریت سود استفاده کنند و به این طریق از لطمه خوردن به خوش نامی شرکت و کاهش شدید قیمت سهام دوری کنند، بنابر این مدیریت سود می تواند ابزاری برای مخابره اطلاعات محرمانه مدیریت به سرمایه گذاران باشد با چنین تفسیری هموار سازی سود منجر به این نتیجه گیری می شود که مدیریت سود میتواند از منظر گزارشگری مالی سودمند باشد.

از بعد قراردادی: چنانچه قراردادهای غیرمنعطف و ناقص باشد مدیریت سود میتواند به عنوان راهی برای حفاظت از شرکت در برابر پیامد رویداد های پیشبینی نشده باشد، همچنین قراردادهای پاداشی، که مقداری مدیریت سود می تواند پرهزینه باشد. با این حال مدیریت سود بیش از حد ممکن است سودمندی صورت های مالی را کاهش دهد به ویژه زمانی که مدیریت سود به شدت بر سود عملیاتی متمرکز شده یا اجرای کامل انجام نشود. همچنین مدیریت سود میتواند بر میزان تلاش مدیر مؤثر باشد، زیرا مدیران می توانند از مدیریت سود برای هموار کردن پاداش شان طی زمان استفاده کنند و به این طریق ریسک پاداش خود را کاهش دهند در حالی که اگر مدیر قصد داشته باشد بسیار تلاش کند، می بایست مقداری ریسک را تحمل کند.

و در نهایت الگوهای مدیریت سود عبارت اند از:

پاکسازی عمده: چنانچه شرکت مجبور به گزارش زیان باشد، ممکن است مدیر تصمیم بگیرد زیان بیشتری را گزارش کند زیرا در این موقعیت، شرکت تقریباً چیزی برای از دست دادن ندارد در نتیجه مدیر تمام مقادیر زیان را از حساب ها پاک کرده و کاهش ارزش داری ها را به طور کامل شناسایی میکند به دلیل بازگشت اقلام تعهدی، این کار احتمال گزارش سود در سالهای آتی را افزایش میدهد.

حداقل سازی سود: از جمله رویه هایی که به حداقل سازی سود کمک می کند می توان به افزایش هزینه تبلیغات و مخارج تحقیق و توسعه یا تسریع مستهلک کردن دارایی های سرمایه ای اشاره کرد.

حداکثرسازی سود: مدیران ممکن است به قصد حداکثرسازی پاداش خود اقدام به حداکثر سازی سود جاری کنند. ممکن است شرکت هایی که در معرض نقض مفاد قرارداد بدهی قرار دارند نیز سود خود را حداکثر کنند.

هموار سازی سود: شاید این جالب توجه ترین الگوی مدیریت سود باشد مدیران ریسک گریز یک پاداش کم نوسان را ترجیح می دهند بنا بر این ممکن است آنها سود را طی زمان هموار کنند تا به پاداش نسبتاً باثباتی دست یابند، قراردادهای پاداش کارا مقداری از هموار سازی سود را مجاز می دانند، زیرا آنرا به عنوان راهی کم هزینه مطلوبیت مدیر در نظر می گیرند از سوی دیگر زمانی که شراکت وارد قرار دادهای بدهی بلند مدت می شود هرچه روند سود خالص گزارش شده نوسان بیشتری داشته باشد احتمال نقض مفاد قرارداد بیشتر خواهد بود (مهرانی، کرمی، سید حسینی و چهرمی، ۱۳۹۲).

درماندگی مالی

در ادبیات مالی واژه های مختلفی درحوزه درماندگی مالی وجود دارند که برخی از آنها شامل درماندگی مالی، شکست، و ورشکستگی میباشند. شرکت در ابتدا دچار درماندگی مالی سپس شکست در آخر نیز ورشکست میشود. درماندگی مالی وضعیتی است که در آن جریانهای نقد شرکت از مجموعه هزینه های بهره مربوط به بدهی بلند مدت کمتر است. ازمنظر اقتصادی درماندگی مالی را میتوان به زیانده بودن شرکت تعبیر کرد که در آن شرکت دچارعدم موفقیت شده است درواقع دراین حالت نرخ بازدهی شرکت کمتر از نرخ هزینه سرمایه است (خوشکار و گرگه چقانی، ۱۴۰۱). در فرهنگ لغت واژه درماندگی به معنی درد و اندوه، فقدان منابع پولی و تنگدستی آورده شده. گوردون در یکی از اولین مطالعات دانشگاهی بر روی تئوری درماندگی مالی آنرا به عنوان کاهش قدرت سود آوری شرکت تعریف میکند که احتمال عدم توانایی

بازپرداخت بهره واصل بدهی را افزایش میدهد حالت دیگری از درماندگی مالی زمانی رخ میدهد شرکت موفق به رعایت کردن یک یا تعدادی از بندهای مربوط به قراردادهای بدهی مانند نگاه داشتن نسبت جاری یا نسبت ارزش ویژه به کل دارایی ها طبق قرارداد نمیشود به حالت نکول گفته میشود حالات دیگری از درماندگی مالی عبارتند از زمانی که جریان نقدی شرکت برای بازپرداخت اصل و فرع بدهی ناکافی باشد و همچنین زمان که ارزش ویژه شرکت عددی منفی باشد (خیراللهی، دلاوری و یوسفی، ۱۴۰۱). در بسیاری از موارد شاهد آن هستیم که درماندگی مالی و ورشکستگی هم معنی خوانده میشود حال آنکه این امر اشتباه است و در تحقیقات بسیاری در مورد تفاوت این دو مؤلفه بحث شده است به عنوان مثال محسنی و رحیمیان نیگجه (۱۳۹۶) در تحقیق خود بیان کرده اند که ورشکستگی وضعیتی است که بدهی های یک شرکت از ارزش بازار دارایی ها موجود در شرکت تجاوز کند. ورشکستگی یک وضعیت قانونی و حقوقی است که برای یک شرکت پیش می آید اما درماندگی چون شرکت منع قانونی ندارد به فعالیتش ادامه میدهد درماندگی یک مرحله قبل از ورشکستگی است امکان دارد یک بنگاه مدتها در مرحله درماندگی به سر ببرد اما چون منع قانونی ندارد به فعالیتش ادامه دهد. همچنین هارونکلایی، نبوی چاشمی، برزگر و داداشی (۱۳۹۹) نیز در تحقیق خود در این باره بازگو می کنند که به مرحله قبل از ورشکستگی مرحله درماندگی مالی گفته می شود. درماندگی مالی لزوماً به ورشکستگی نمی انجامد و مجموعه اقدامات مدیریتی برای خروج از شرایط درماندگی یا احیا می تواند شرکت را از خطر ورود به مرحله ورشکستگی نجات دهد. عموماً عوامل درماندگی مالی، شامل عوامل برون سازمانی و عوامل درون سازمانی است. از جمله عوامل بیرونی که شرکتهای نیز نمیتوانند آنها را کنترل کنند میتوان به تغییر در ساختارهای اقتصادی، نوسانها، مشکلات مرتبط با تامین مالی، رویدادها و بلاهای طبیعی و شدت رقابت اشاره کرد. عوامل درونی نیز شامل مواردی است که مدیران دچار اشتباه شده و یا برای انجام اقدامات ضروری در تصمیم های مدیریتی گذشته ناتوان بوده اند که میتوان به نمونه هایی چون فروش نسبی بیش از حد مدیریت کارا، ناتوانی در مدیریت اثربخش سرمایه، خیانت و تقلب اشاره کرد (حیدری فراهانی، غیور و منصورفر). باتوجه به تحقیقات منصورفر، غیور و اکبرلو (۱۳۹۶) شرکتهایی که حداقل یکی از معیارهای اختصاصی زیر را داشته باشد درمانده مالی تلقی خواهند شد:

- ۱: وجود سه سال متوالی زیان.
 - ۲: کاهش سودنقدی سالانه هر سهم نسبت به سال قبل بیش از ۴۰٪.
 - ۳: دو سال متوالی سود قبل از بهره و مالیات و استهلاک کمتر از ۸۰٪ هزینه بهره باشد.
 - ۴: بازده سهام و نیز رشد فروش منفی باشد.
 - ۵: سه سال متوالی ارزش دفتری هر سهم از ارزش اسمی آن سهم کوچکتر باشد.
 - ۶: شرکت در مقطع بحران مالی دارای زیان خالص باشد.
 - ۷: مشمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت باشد.
 - ۸: نماد شرکت بیش از یکسال بسته باشد.
 - ۹: نسبت بدهی به کل دارایی ها بیش از یک باشد.
- و همچنین آنها در تحقیق خود معیارهای درماندگی مالی را که از پژوهش های خارجی به دست آورده اند بیان میکنند این معیارها عبارتند از:
- ۱: چندین سال سود عملیاتی منفی.
 - ۲: تعلیق در پرداخت سود سهام.
 - ۳: بازسازی یا اخراج عمده.
 - ۴: گزارش حسابرسان

۵: شرکت سود انباشته و زیان خالص داشته باشد.

۶: سود خالص منفی.

۷: سرمایه در گردش منفی.

۸: جریان نقدی منفی.

۹: جریان نقدی عملیاتی منفی.

۱۰: حقوق صاحبان سهام منفی.

و اما ماده ۱۴۱ قانون تجارت بیان میکند که: اگر بر اثر زیان های وارده حداقل نصف رمایه شرکت از میان برود، هیئت مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق العاده تشکیل دهد و صاحبان سهام را دعوت کند تا موضوع انحلال یابقای شرکت مورد شورا و رای واقع شود هرگاه مجمع مزبور رای به انحلال شرکت ندهد باید در همان جلسه و بارعایت مقررات ماده ۶ این قانون، سرمایه شرکت را به مبلغ سرمایه موجود کاهش دهد (اکبرلو، منصورفر و غیور). البته در ادامه این ماده بیان شده است که در صورتی که هیئت مدیره برخلاف این ماده به دعوت مجمع عمومی فوق العاده مبادرت ننماید و یا مجمعی که دعوت میشود نتواند مطابق مقررات قانونی منعقدگردد هر ذینفع میتواند انحلال شرکت را ازدادگاه صلاحیتدار درخواست کند.

اثر درماندگی مالی بر حسابهای پرداختنی: پاراناناندام استدلال میکند که شرکتهای درمانده مالی به احتمال زیاد قراردادهای بدهی را نقض میکند این تخلفات ضررهای سنگینی را به صورت مجازات مالی، تسریع در پرداخت بدهی ها، انعطاف ناپذیری عملیاتی و زمان مدیریتی و منابع صرف شده برای مذاکره با وام دهندگان تحمیل میکند. با وجود شرایط درماندگی مالی، افزایش اعتبار تجاری به توسعه روابط طولانی مدت بامشتریان کمک میکند. این روابط نه تنها ادامه فروش به خریداران را تضمین میکند بلکه هزینه های جمع آوری اطلاعات و ارزیابی رانیز کاهش میدهد (خوشکار و گرگه چقانی، ۱۴۰۱). و اما اعتبار تجاری چیست؟ در پاسخ به این سوال میتوان گفت اعتبار تجاری توافقی بین خریدار و فروشنده است که در آن فروشنده به خریدار اجازه می دهد که بهای کالاهای خریداری شده را با تاخیر بپردازد اعتبار تجاری در فعالیتهای تجاری هرشرکتی نقش اساسی ایفای کند و نشان دهنده میزان اعتماد تامین کنندگان و اعتباردهندگان به شرکت است. شرکتهایی که اعتبار تجاری بالایی دارند بدون اینکه پولی پرداخت کنند خدمات مورد نیاز خود را از تامین کنندگان دریافت میکنند و بانکها و سایر اعتبار دهندگان میتوانند وضعیت شرکتهای را با بررسی اعتبار تجاریشان ارزیابی کرده و به آنها تسهیلات اعطاکنند (خواجهوی، قدیریان آرانی، قدیریان آرانی و نصیری فر، ۱۴۰۱).
درماندگی مالی و حسابهای دفتری: مولینیا و پریو استدلال میکنند که یک شرکت میتواند به دلیل عدم موفقیت در پرداخت بدهی هایش توسط مشتریان خود دچار مشکل مالی شوند همچنین شوک بروون زای منفی در فروش میتواند باعث کاهش سطح مطالبات تجاری شود. این شرایط میتواند شرکت را به تنگنای مالی سوق دهد وبنابر این یک رابطه مثبت بین درماندگی مالی و مطالبات تجاری راپیش بینی میکند (خوشکار و گرگه چقانی، ۱۴۰۱).

پیشبینی درماندگی مالی

یکی از هزینه های درماندگی مالی هزینه های بالای تامین مالی در شرایط درماندگی است، جذب سرمایه از طریق وام های کوتاه مدت اگر غیر ممکن نباشد، گران و دشوار خواهد بود. از این رو انجام اقدامات به موقع مدیران برای شناسایی وضعیت مالی شرکت و جلوگیری از بدتر شدن ساختارهای مالی و کاهش ریسک عدم پرداخت دیون در مراحل اولیه ناتوانی به منظور بهبود کارایی امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

یکی از راه های پیش بینی درماندگی مالی شناخت سویه های رفتاری مدیران: سویه های رفتاری مدیران میتوان از سه ویژگی مهم:

بیش اطمینانی: روانشناسان معتقدند بیش اطمینانی موجب میشود افراد از بدست آمدن دانش غافل شوند، خطرهای خود را کم ارزش و توانایی شان برای کنترل حوادث را بیش از حد ارزیابی کنند.

کوتاه بینی: عبارت است از تمایل مدیران به سرمایه گذاری کوتاه مدت و تغییرمسیر منابع از پروژه های با ارزش آفرینی در بلندمدت به پروژه های کوتاه مدت افزایش قیمت سهام که معمولاً این افزایش ارزش موقتی است به طور کلی مدیران کوتاه بین با در نظر گرفتن منافع شخصی خود میکوشند تصویر مطلوبی از عملکرد شرکت در کوتاه مدت به سهام داران ارائه دهند اتخاذ چنین دیدگاهی به بی توجهی به اهداف بلند مدت شرکت به عنوان حافظ منافع بلند مدت سهامداران منجر میشود و تخریب ارزش شرکت را به دنبال خواهد داشت.

خودشیفتگی: مدیران خودشیفته با ویژگی شخصیتی مانند خودخواهی، بهره برداری از دیگران، سلطه جویی و خود برتر بینی، به گزارشگری نادرست تمایل بیشتری نشان میدهند چنین مدیرانی از پذیرش سخنان دیگران مبنی بر بحرانی شدن وضعیت شرکت امتناع میکنند و اینگونه شرکت در سرمایه گذاری هایی با ارزش فعلی منفی سرمایه گذاری میکنند و علاوه بر اینکه سهامداران خود را از دست میدهد اعتبار آن نیز کاهش می یابد و ناتوانی در پرداخت بدهی ها آن را به درماندگی مالی میکشاند. و اما نکته دیگر موثر بر پیشگیری درماندگی مالی حاکمیت شرکتی است؛ وقتی وهمکاران (۱۴۰۱) این موضوع را بدین گونه توضیح می دهند: ترکیب هیئت مدیره میتواند بر عملکرد مالی شرکتها موثر باشد چنانچه اکثریت اعضای هیئت مدیره با مدیران مستقل غیرموظف باشد، کارایی هیئت مدیره بیشتر خواهد بود. استقلال هیئت مدیره، یعنی نداشتن منافع مالی به غیر از درآمدهای ناشی از عضویت در هیئت مدیره است در نظر گرفتن منافع شرکت بیش از هر چیزی و تصمیم گیری بیطرفانه در مورد ذینفعان شرکت که از استقلال هیئت مدیره حاصل میشود بستگی دارد از مکانیزم های حاکمیت شرکتی هیئت مدیره شرکتها هستند. همچنین آنها به نقل از بردارت (۲۰۱۴) عنوان میکنند که ساختار مناسب حاکمیت شرکتی احتمال مواجهه با درماندگی مالی را تقلیل میدهد.

سلیمانیان و دارابی (۱۳۹۵) در تحقیق خود مدلهای پیش بینی درماندگی مالی را به شیوه زیر توضیح میدهد:

جدول (۱): مدل های پیش بینی درماندگی مالی

مدل آماری	تمرکز این مدلها بر نشانه های درماندگی است که عمدتاً از صورتهای مالی شرکتها به دست می آید این مدلها می توانند به صورت تک متغیره یا چند متغیره بوده و از روشهای مدلسازی استاندارد کلاسیک استفاده میکنند
مدلهای سیستم هوش مصنوعی خبره	تمرکز این مدلها بر روی عوارض ناشی از درماندگی است که از صورتهای مالی شرکتها استخراج شده است. این مدلها ذاتاً چندمتغیره بوده و با استفاده از رایانه و به کمک پیشرفت تکنولوژی سعی در پیش بینی درماندگی دارند
مدلهای تئوری	این مدلها ذاتاً چند متغیره بوده و تمرکز آنها به عوامل کیفی موثر در درماندگی مالی شرکتها است که عمدتاً بر اطلاعاتی تمرکز دارند که بتوانند از نظر منطقی توجیح کننده درماندگی باشند معمولاً از روشهای آماری و کمی برای پشتیبانی منطقی تئوریک استفاده کنند

مدیریت سود و درماندگی مالی

سرمایه گذاران تمایل دارند که ضمانت اجرایی نسبت به بازگشت سرمایه در صورت بروز مشکلات وجود داشته باشد. درماندگی مالی موضوعی است که می تواند سرمایه گذاران را نسبت به سرمایه گذاری نگران سازد. یکی از مهم ترین

موضوعات مطرح شده در زمینه مدیریت مالی و حسابداری این است که سرمایه گذاران فرصت های مهم سرمایه گذاری را از فرصت های نامطلوب تشخیص دهند، یکی از راه های کمک به سرمایه گذاران پیشبینی درماندگی مالی و با توجه به سطح نقدینگی برای ارزیابی شرایط و وضعیت مالی سازمان ها و بنگاه های اقتصادی است. درماندگی مالی خود رابه سرعت نشان نمی دهد بلکه در میان حجم انبوهی از اطلاعات مالی و غیرمالی خود را پنهان میکند و در بخش مالی آثار بسیار مخربی بر اقتصاد و اعتقاد مردم دارد و یکی از مسائلی است که می تواند منجر به ورشکستگی شرکت ها شود. یک شرکت زمانی درمانده مالی تلقی می شود که در ایفای تعهدات به اعتبار دهندگان دچار مشکل می شوند (حبیب زاده وجویایی، ۱۳۹۹). فرض بر این است که در طول یک بحران مالی شرکتها به احتمال زیاد سود خود را به دلیل ورشکستگی جلوگیری کنند مطالعات بیان میکنند که مدیران شرکتهای مواجه با درماندگی مالی ممکن است اطلاعات مالی خود را برای مخفی نمودن یابه تعویق انداختن وضعیت ورشکستگی دستکاری نمایند (مرادی، پورفخاران ونادری، ۱۴۰۱). شرکتهای ورشکسته با آغاز علائم درماندگی مالی در وهله اول سعی می نمایند که از طریق دستکاری اقلام تعهدی سودهای خود را تحت تاثیر قرار دهند در هنگام نزدیک شدن به زمان ورشکستگی که احتمالاً اقلام تعهدی را از دست داده اند به عنوان آخرین چاره به جسورانه ترین نوع دستکاری که همان مدیریت فعالیتهای واقعی است (به دلیل هزینه بر بودن این نوع دستکاری و تاثیر آن بر ارزش شرکت) متوسل میشوند، درحالی که در مورد شرکتهای سالم غیرورشکسته قضیه معکوس است (حلاج و همتی، ۱۳۹۹). که شرکت هایی که ورشکست گردیده اند اما در آینده انتظار می رود که وضعیت بهتری داشته باشند در راهکارهای دستکاری افزایشده مدیریت سود درگیری شوند (مرفوع و حسن زاده دیوا، ۱۳۹۹).

با درماندگی مالی چه کنیم؟

زمانی که برخی از سازمان ها بحران مالی تجربه می کنند وبا حاشیه های عملیاتی چالش برانگیز و روبه زوال مواجه می شوند احیای مالی که به معنی بهبود قابل توجه حاشیه های عملیاتی و سلامت مالی سازمان است و همچنین، برای بیرون رفت شرکت از بحران، اقدامات راهبردی را نشان می دهد که به موجب آن میتوان به منابع جدید و روش های جدید به کارگیری منابع موجود دسترسی یافت احیای مالی واحد تجاری، فرایندی است که بر اساس آن، وضعیت ضعیف عملکردی شرکت تغییر کرده و شاخص های عملکردی بهبود می یابد.

تنکاسی و کمال در پژوهش خود راهبردهایی برای احیای شرکت ها در دوران بحرانی ارائه کرده اند این راهبردها عبارت اند از: کاهش هزینه ها، افزایش درآمد ها، کاهش دارایی.

کاهش هزینه ها: برای کاهش هزینه ها ابتدا نیاز به تجربه و تحلیل هزینه می باشد به گونه ای که برخی از مراکز هزینه می تواند حذف شود یا به میزان قابل توجه ای هزینه های غیر ضروری کاهش یابد. یکی از راهکارهای کلیدی کاهش هزینه ها با توجه به عواقب ناگوار آن اخراج کارکنان است.

کاهش دارایی: هدف از راهبرد کاهش دارایی افزایش بهره وری عملیات جاری شرکت می باشد از جمله راهکار های کاهش دارایی، کاهش دارایی های کوتاه مدت، فروش دارایی های کوتاه مدت و اجاره ابزارآلات و تجهیزات به جای هزینه آن است.

درآمد: بهبود در استفاده بهینه از ظرفیت و فرایند های تولید شرکت می تواند منجر به افزایش درآمد شود، تمرکز بر خطوط تولید محصولات، کاهش قیمت و یا افزایش قیمت با توجه به حساسیت مشتریان نسبت به تغییر قیمت را به عنوان راهکارهایی برای افزایش درآمد می توان در نظر گرفت افزون بر این، افزایش فروش، کنترل هزینه، کنترل دقیق موجودی، کاهش گردش مالی بدهی، افزایش میزان گردش مالی حساب های دریافتی و افزایش قیمت سهام از دیگر

اقدامات مؤثر بر افزایش درآمد می باشد (هارونکلایی، نبوی چاشمی، برزگر و داداشی، ۱۳۹۹). از آنجا که سرمایه گذاران به مقدار درآمد به عنوان عاملی مهم در تصمیم گیری توجه می کنند تحقیقات نشان داده است که نوسانات کم و ثبات در آمد می تواند کیفیت سود را تضمین کنند بنابراین سرمایه گذاران بیشتر علاقه مند به خرید سهام شرکت هایی هستند که درآمد آنها پایدارتر است. علاوه بر این، سرمایه گذاران معتقدند که شرکت هایی که سطح بالای نوسانات را گزارش می دهند نسبت به شرکت هایی که درآمد صحیح را گزارش می دهند ریسک بیشتری دارند باتوجه به این موضوع مدیران تمایل دارند که درآمد شرکت های خود را با سطوح بالاتری از درآمد آشنا کنند که منجر به ارتقا در یک چارچوب انعطاف پذیر از اصول حسابداری شوند به اعتقاد آنها انعطاف پذیری، عملکرد مالی شرکت را بهبود می بخشد. سرمایه گذاران تکیه بر ارقام حسابداری در تصمیم گیری و سرمایه گذاری دارند. تصمیم گیری فقط به سرمایه گذاران محدود نمی شود. وام دهندگان و همچنین سایر کاربران دیگر به صورت های مالی در بیانیه های حسابداری تکیه برای ارزیابی شرکت می کنند از آنجایی که توانایی عملکرد شرکت حرکت مستمر روبه رشد و بلوغ شرکت را و توانایی بازپرداخت بدهی شرکت را نشان می دهد. اعتبار دهندگان علاقه به آگاهی از عملکرد شرکت، رفتار مدیریت در تهیه صورت های مالی و ارائه عملکرد شرکت دارند. محققان نشان داده اند که سرمایه گذاران تمایل به سرپرستی شرکت های با ثبات در آمد دارند، از آنجاکه این خود سبب کاهش ریسک و تضمین درآمد از سرمایه میگردد شرکت هایی با نوسانات شدید درآمد نسبت به شرکت های با درآمد خطرناک تر شناخته می شوند مدیرانی که به رفتار سرمایه گذار آگاهند بیشتر در صدد هموار سازی اند. به خاطر آنکه سرمایه گذار در مورد شرکت میتواند درک قابل قبول داشته باشد مدیریت باور دارد با پایداری درآمد در چارچوب قابل قبول حسابداری حمایت سرمایه گذار و همچنین خوشنامی شرکت می تواند تضمین گردد (آریامند و ابراهیمی، ۱۳۹۸). لو معتقد است که مدیریت سود با کیفیت سود پایین همراه است و فقدان مدیریت سود تضمینی برای کیفیت سود نمی باشد زیرا سایر مؤلفه هادریکیفیت سود نیز نقش دارند یافته های او تأکید می کند که مدیریت سود باکیفیت سود رابطه ای معکوس و معناداری دارد؛ یعنی شرکت هایی که از مدیریت سود بهره می گیرند کیفیت سود پایین تری دارند و بلعکس.

گاش و همکاران نیز اظهار داشتند شرکت هایی که افزایش سود را همراه با افزایش درآمد تجربه می کنند نسبت به شرکت هایی که افزایش سود را با افزایش درآمد ندارند کیفیت سود بالاتری دارند از جمله دلایل وجود این رابطه این است که مدیریت درآمد ها سخت تر از مدیریت هزینه ها است زیرا در صورت شناسایی درآمد، درآمد توسط حسابرسان موشکافانه بررسی می شود ولی در صورت عدم ثبت هزینه ها، پیگیری آن برای حسابرسان با مشکل مواجه خواهد بود (عرب مازاریزی و کرانی، ۱۳۹۰).

نتیجه

مدیریت سود مبتنی بر چگونگی استفاده مدیران از آن میتواند برای ارزش شرکت مضر یا سودمند باشد. چنانچه مدیریت سود فرصت طلبانه نبوده و در جهت منافع سهامداران باشد منجر به افزایش ارزش شرکت خواهد شد. ایجاد اطمینان در کنترل های داخلی سبب بهبود عدم تقارن اطلاعات و همچنین کاهش تضاد میان منافع بین طرفین ذینفع درینگاه می گردد (حبیب زاده و جویایی، ۱۳۹۹). صرف نظر از منطق زیر بنایی مدیریت سود مبتنی بر اقالام تعهدی، این قانون تایید شده وجود دارد که اقالام تعهدی ماهیتاً بازگشت پذیر میباشد. بنابراین مدیری که با استفاده از اقالام تعهدی سود را به رقمی بالاتر گزارش می کند می داند که بازگشت اقالام تعهدی در دوره های بعد موجب کاهش سود های آتی میشود. چنانچه مدیر قصد داشته باشد گزارش زیان را بیشتر به تعویق بیندازد به مدیریت سود بیشتری نیاز خواهد بود. در نتیجه اگر یک شرکت عملکرد ضعیفی داشته باشد، مدیریت سود نمی تواند روز حساب را برای همیشه به فردا موکول کند. بنابر

این نباید از این موضوع که مدیریت سود میتواند خوب باشد برای توجیه گزارشگری گمراه کننده یا متقلبانه استفاده کرد (مهرانی، کرمی، سیدحسینی و جهرمی، ۱۳۹۲). انتخاب اقلام تعهدی افزایشده یا کاهشده درآمد بستگی به شدت درماندگی مالی دارد. اگر انتظار رود درماندگی موقتی باشد، احتمال به کارگیری اقلام تعهدی افزایشده درآمد به وسیله مدیریت بیشتر است و بالعکس اما مدیران شرکت هایی که در ورطه ورشکستگی هستند به دلیل اعتقاد بر این موضوع که در سال های پیش، از تمامی اقلام تعهدی افزایشده سود استفاده گردیده بیشتر مایلند که اقلام تعهدی کاهشده درآمد به منظور مدیریت سود استفاده کنند و این موضوع آنان را مجبور می کند که از مدیریت سود به سمت پایین استفاده کنند (مرفوع و حسن زاده دیوا، ۱۳۹۹). به منظور کاهش درماندگی مالی می توان برنامه ای اتخاذ کرد که سطح تولید افزایش یابد از جمله می توان به افزایش شیفت کاری راه اندازی خط های جدید تولید افزایش تعداد نیروی انسانی، تغییر تکنولوژی تولید و استفاده از خدمات پیمانکاری اشاره کرد همچنین راهکار دیگری که می توان به منظور کاهش درماندگی مالی به کار برد افزایش تقاضا می باشد که بدین منظور می توان به انحصاری بودن محصولات، پایین آوردن قیمت، ارزش قائل شدن برای مشتری، متمایز بودن، افزایش کیفیت و استفاده از مزیت های رقابتی اشاره کرد. در نتیجه مدیریت سود بسته به نوع نیت و استفاده مدیر باعث افزایش و کاهش ارزش شرکت میشود. مدیریت سود میتواند برای مدت محدود درماندگی مالی را تا قبل از اینکه به ورشکستگی مالی تبدیل شود پنهان کند. اما به صورت مکرر و در طی زمان زیاد این امکان وجود نخواهد داشت لذا برای خروج از درماندگی باید تدابیری اتخاذ گردد که در این تحقیق چند نمونه آن مختصرا ذکر شد.

منابع

- ✓ آریامند، زینب، ابراهیمی، سیدعباس، (۱۳۹۹)، اثر هموارسازی سود بر کیفیت درآمدها و عملکرد مالی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، مهندسی مالی و مدیریت اوراق بهادار (مدیریت پرتفوی)، دوره ۱۱، شماره ۴۲، صص ۱-۲۲.
- ✓ انصاری، عبدالمهدی، خواجهی، حسین، (۱۳۹۰)، بررسی ارتباط هموارسازی سود باقیمت بازار سهام و نسبتهای مالی، مجله پژوهش های حسابداری مالی، سال سوم، شماره دوم، صص ۳۳-۵۰.
- ✓ اکبرلو، علی رضا، منصورفر، غلامرضا، غیور، فرزاد، (۱۳۹۹)، مقایسه معیارهای تشخیص شرکتهای درمانده مالی با استفاده از رگرسیون لجستیک و روشهای هوش مصنوعی، دانشگاه شهید بهشتی، نشریه چشم انداز مدیریت مالی، صص ۱۴۷-۱۶۶.
- ✓ ابراهیمی سرو علیا، محمدحسین، باباجانی، آخوند، محمدرضا، فاخر، اسلام، (۱۳۹۷)، ارائه الگویی برای پیش بینی پویای درماندگی مالی با استفاده از تحلیل بقا، فصلنامه اقتصادی مقداری، دوره ۱۵، شماره ۳، صص ۱۶۷-۱۹۸.
- ✓ ابراهیمی، سیدکاظم، بهرامی نسب، علی، احمدی مقدم، منصور، (۱۳۹۵)، رابطه بین تصمیمات تامین مالی با انواع مدیریت سود، فصلنامه پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۸، شماره ۳۰، صص ۸۳-۱۰۲.
- ✓ ابراهیمی، شهلا، ابراهیمی، مهرداد، (۱۳۹۱)، مدیریت سود انگیزه ها و راهکارها، مطالعات حسابداری و حسابرسی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۲۴-۱۴۰.
- ✓ انصاری، عبدالمهدی، دری سده، مصطفی، شیرزاد، علی، (۱۳۹۲)، بررسی تاثیر محافظه کاری بر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی، مدیریت و افعی سود و سطح کلی مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، حسابداری مدیریت، دوره ۶ شماره ۱۹، صص ۶۱-۷۸.

- ✓ ایزدی نیا، ناصر، منصورفر، غلامرضا، رشیدی خزایی، موسی، (۱۳۹۴)، درماندگی مالی به عنوان عاملی برای وقوع مدیریت سود، دانشگاه الزهراء، راهبرد مدیریت مالی، سال سوم، شماره ۳، صص ۲۵-۴۷.
- ✓ بهار مقدم، مهدی، کوهی، علی، (۱۳۹۳)، بررسی نوع مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، مجله دانش حسابداری، سال اول، شماره ۲، صص ۷۵-۹۳.
- ✓ جبارزاده کنگرلویی، سعید، خدایار یگانه، سعید، پوررضا، اکبر، احمدی، سلطان، (۱۳۸۸)، بررسی ارتباط بین هموارسازی سود و درماندگی مالی شرکتها در بورس اوراق بهادار تهران، شماره ۲، صص ۶۰-۸۰.
- ✓ حبیب زاده، علی، جویایی، رباب، (۱۳۹۹)، درماندگی مالی، کنترل داخلی و مدیریت سود، فصلنامه چشم انداز حسابداری و مدیریت، دوره ۳، شماره ۲۹، صص ۹۸-۱۱۲.
- ✓ حیدرپور، فرزانه، عرب مختاری، محمدعلی، (۱۳۹۲)، تاثیر هموارسازی سود بر درآمد مشمول مالیات تعیین شده توسط جامعه حسابداران رسمی و سازمان حسابرسی، دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۴۷-۵۴.
- ✓ حجازی، رضوان، قیطاسی، روح اله، کریمی، محمدباقر، (۱۳۹۰)، هموارسازی سود و عدم اطمینان اطلاعاتی، بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۸، شماره ۶۳، صص ۶۳-۸۰.
- ✓ حاجیها، زهره، چناری، حسین، (۱۳۹۵)، قابلیت مقایسه صورتهای مالی و مدیریت سود واقعی، پژوهشهای حسابداری مالی، دوره ۹، شماره ۳، صص ۳۳-۴۸.
- ✓ حلاج، محمد، همتی، محمدحسین، (۱۳۹۹)، تاثیر درماندگی مالی بر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی و مدیریت سود واقعی در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری، دوره ۶، شماره ۲، صص ۳۲-۳۹.
- ✓ حیدری فراهانی، مهدیه، غیور، فرزاد، منصورفر، غلامرضا، (۱۳۹۸)، تاثیر سویه های رفتاری مدیریت بر درماندگی مالی، نشریه پژوهش های حسابداری مالی، دوره ۱۱، شماره ۳، صص ۱-۱۸.
- ✓ خدادادی، ولی، تاکر، رضا، زارع زاده مهریزی، محمدصادق، (۱۳۸۹)، بررسی تاثیر مدیریت سود بر مربوط بودن سود و ارزش دفتری، مقایسه اقلام تعهدی اختیاری کوتاه مدت و بلندمدت، فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مالی، سال دوم، شماره ۵، صص ۵۷-۷۵.
- ✓ خوشکار، فرزین، سهرابی گرگه چقانی، اشکان، (۱۴۰۱)، بررسی رابطه درماندگی مالی و محدودیت مالی با مقررات (مفاد) اعتبار تجاری، چشم انداز حسابداری و مدیریت، دوره ۵، شماره ۵۶، صص ۷۲-۸۸.
- ✓ خداکریمی، پری، پیری، پرویز، (۱۳۹۶)، پیش بینی درماندگی مالی بر مبنای الگوی ترکیبی از اطلاعات حسابداری و بازار با رویکرد رگرسیون لجستیک، دوره ۱۴، شماره ۵۵، صص ۱۴۵-۱۶۸.
- ✓ خیراللهی، فرشید، دلاوری، سید جواد، یوسفی، امید، (۱۴۰۱)، تاثیر بحران مالی جهانی بر درماندگی مالی مدیریت سود و قیمت گذاری اقلام تعهدی، دوره ۲۹، شماره ۲۳، صص ۱۶۸-۱۹۳.
- ✓ خواجوی، شکراله، قدیریان آرانی، محمدحسن، قدیریان آرانی، زهره، نصیری فر، هاشم، (۱۴۰۱)، تاثیر هزینه نقدشوندگی موجودی ها بر رابطه بین کیفیت اطلاعات حسابداری و اعتبار تجاری، پژوهشهای کاربردی در گزارشگری مالی، دوره یازدهم، شماره ۲، صص ۷-۲۸.
- ✓ دستگیر، محسن، حسینی، سید احسان، (۱۳۹۲)، مروری جامع بر مدیریت سود، مطالعات حسابداری و حسابرسی، دوره ۲، شماره ۷، صص ۴-۱۹.

- ✓ دستگیر، محسن، حسین زاده، علی حسین، خدادادی، ولی، واعظ، سیدعلی، (۱۳۹۱)، کیفیت سود در شرکتهای درمانده مالی، مجله پژوهشهای حسابداری مالی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱-۱۶.
- ✓ رحمانی، علی، رامشه، منیژه، (۱۳۹۲)، رابطه جایگزینی میان مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی و مدیریت فعالیتهای واقعی، بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۰، شماره ۴، صص ۳۹-۶۰.
- ✓ رحمانی، حلیمه، اعتمادی، حسین، (۱۳۸۸)، بررسی تجربی اخلاق در مدیریت سود، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، دوره ۴، شماره ۳-۴، صص ۷۹-۸۹.
- ✓ رهنمای رودپشتی، فریدون، محسنی، عبدالرضا، (۱۳۹۷)، مدیریت، مدیریت نوشتار و مدیریت سود، پژوهش های تجربی حسابداری، دوره ۸، شماره ۲، صص ۲۱-۵۱.
- ✓ سلیمانیان، مریم، دارابی، رویا، (۱۳۹۵)، بررسی تحلیلی درماندگی مالی، مطالعات حسابداری و حسابرسی، شماره ۲۳، صص ۴۷-۶۴.
- ✓ سالم دزفولی، بابک، صالحی، اله کرم، جرجرزاده، علیرضا، نصیری، سعید، (۱۳۹۸)، بررسی تاثیر عدم اطمینان اقتصادی بر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی و مدیریت سود واقعی، فصلنامه علمی پژوهشی دانش حسابداری و حسابرسی و مدیریت، دوره ۸، شماره ۳۰، صص ۹۵-۱۱۶.
- ✓ صالحی، اله کرم، مهدی، الهائی، سحر، سواری ادبیه، (۱۳۹۵)، بررسی تصمیمات سرمایه گذاری شرکتهای تحت درماندگی، چشم انداز مدیریت مالی، دوره ۶، شماره ۱۶، صص ۳۱-۴۹.
- ✓ عرب مازاریزدی، محمد، کرانی، کامییز، (۱۳۹۰)، بررسی رابطه بین افزایش سود همراه با افزایش درآمد با کیفیت سود شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران، چشم انداز مدیریت مالی و حسابداری، شماره ۲، صص ۱۱-۱۱۴.
- ✓ فریدونی، فرشید، دارابی، رویا، انواری، رستمی، علی اصغر، (۱۴۰۰)، تحلیل مقایسه ای در بررسی اثر معیارهای عملکرد و نظارتی بر مدل های هموارسازی سودتاکر، زاورین وجونز (رویکرد متغیرگزینی هوش مصنوعی ریلف ولارس)، فصلنامه علمی و پژوهشی دانش سرمایه گذاری، سال دهم، شماره ۳۶، صص ۳۱-۵۲.
- ✓ فرید، داریوش، فقیه زاده، سحر السادات، عندالیب، داوود، (۱۴۰۱)، سناریونویسی عوامل موثر بر درماندگی مالی با استفاده از تکنیک پویایی سیستم فازی، دوفصلنامه بررسی مسائل اقتصاد ایران، دوره ۲، شماره ۲۹، صص ۱-۱۹.
- ✓ فروغی، داریوش، امیری، هادی، میرزایی، منوچهر، (۱۳۹۰)، تاثیر شفاف نبودن اطلاعات مالی بر ریسک سقوط آتی قیمت سهام در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهش های حسابداری مالی، سال ۳، شماره ۳۰، صص ۱۵-۴۰.
- ✓ کریمی، کیانا، رهنمای رودپشتی، فریدون، (۱۳۹۳)، تورش های رفتاری و انگیزه های مدیریت سود، فصلنامه علمی پژوهشی دانش نامه حسابداری و حسابرسی و مدیریت، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۱۵-۳۲.
- ✓ گرامی، آمنه، صفری، رویا، کیخانی، نازنین، رمضانیان، خدیجه، (۱۴۰۱)، هموارسازی سود و مدیریت سود، چشم انداز حسابداری و مدیریت، دوره ۵، شماره ۶۶، صص ۵۶-۶۹.
- ✓ مرفوع، محمد، حسن زاده دیوا، سید مصطفی، (۱۳۹۹)، مدیریت سود رفتارهای فرصت طلبانه مکانیزم نظارتی و درماندگی مالی، پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۱۲، شماره ۴۸، صص ۴۳-۷۰.
- ✓ مهران، ساسان، کرمی، غلام رضا، سیدحسینی، سید مصطفی، جهرمی، مهتاب، (۱۳۹۶)، تئوری حسابداری، نوبت چاپ ۴، ناشر نگاه دانش.

- ✓ مرادی، مجید، پورفخاران، محمدرضا، نادری، معصومه، (۱۴۰۱)، رابطه درماندگی مالی و مدیریت سود باتوجه به نقش اندازه حسابرس در دوران رکود، قضاوت و تصمیم گیری درحسابداری و حسابرسی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۳۵-۱۶۰.
- ✓ محسنی، رضا، رحیمیان ینگجه، سمیرا، (۱۳۹۷)، بررسی عوامل موثر بر ورشکستگی بابه بهره گیری از کارایی به عنوان یک متغیر پیش بینی کننده مبنی بر رهیافت پنل دیتالاجیت، فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۱۵، شماره ۲، صص ۱۱-۱۳۰.
- ✓ مشایخی، بیتا، صفری، مریم، (۱۳۸۵)، وجه نقد ناشی از عملیات و مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۳، شماره ۴۴، صص ۳۵-۵۴.
- ✓ مشایخی، بیتا، مهران، ساسان، مهران، کاوه، کرمی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، نقش اقلام تعهدی اختیاری در مدیریت سود شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، دوره ۱۲، شماره ۴۲، صص ۶۱-۷۴.
- ✓ نوروش، ایرج، سپاسی، سحر، نیک بخت، محمدرضا، (۱۳۸۴)، بررسی مدیریت سود، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، شماره ۲، صص ۱۶۵-۱۷۷.
- ✓ وقفی، سیدحسام، جوانشیری، حسین، اسکندری، آتنا، نوربخش حسینی، زینب، (۱۴۰۱)، تحلیل محتوای درماندگی مالی، مطالعات حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۱، شماره ۴۱، صص ۶۵-۸۴.
- ✓ هارونکلایی، کاظم، نبوی، چاشمی، علی، برزگر، قدرت الله، داداشی، ایمان، (۱۳۹۹)، تبیین عوامل مالی موثر بر خروج از درماندگی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، دوره ۱۴، شماره ۵۰، صص ۱۰۳-۱۲۹.
- ✓ همتی، داوود، پورحیدری، امید، (۱۳۸۳)، بررسی اثر قراردادهای بدهی، هزینه های سیاسی، طرحهای پاداش و مالکیت بر مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۵۲-۶۹.